

‎ دوشنبه ۲۱ مهر ۱۴۰۲ وطن‌امروز شماره ۴۴۳۵	
‎ ورزشی	
گزارش	

قهرمان ایرانی با رأی مردم، نه داوران
قهرمانی ناتمام هادی



لاس‌وگاس پامداد یکشنبه شاهد یکی از نفسگیرترین رقابت‌های بدنسازی جهان بود؛ جایی که «هادی چوپان» مرد ایرانی صحنه‌های استیج، دوباره درخشان ظاهر شد اما جام طلا را بسا اختلافی بحث‌برانگیز به درک لانسفورد واگذار کرد. مسترالمپیا ۲۰۲۵ با اشک، شوق و حیرت به پایان رسید و چوپان بار دیگر نشان داد حتی بدون مدال طلا هم قهرمان است. هادی ۳ سال پیش درخشان‌ترین شب تاریخ بدنسازی ایران را رقم زد، وقتی سال ۲۰۲۲ به کمربند قهرمانی مسترالمپیا دست یافت. از آن زمان تاکنون، او هر سال روی سکوی نایب‌قهرمانی ایستاده؛ در ۲۰۲۳ پشت سر سامسون داوودا و حالا برای دومین بار پس از لانسفورد. این بار نیز بسیاری از کارشناسان باور داشتند نسخه نهایی چوپان در فینال از همه کامل‌تر بود؛ بدنی خشک‌تر، خطوط واضح‌تر و تمرکزی مثال‌زدنی اما رأی داوران به مسیر دیگری رفت. با وجود این قضاوت جنجالی، پیش از اعلام نتایج نهایی، سالن با شعار «هادی‌های!» لرزید. تماشاگران با رأی خود او را قهرمان مردمی مسترالمپیا ۲۰۲۵ نامیدند؛ عنوانی که شاید از مدال طلایی ارزشمندتر باشد همان‌طور که رسم مسابقات است. داوران برنده اصلی را مشخص می‌کنند اما مردم، محبوب‌ترین را امسال، محبوب‌بی‌چون‌وچرای صحنه هادی چوپان بود.

در جدول نهایی، لانسفورد با فرم بدنی دقیق و هماهنگی فوق‌العاده قهرمان شد و جایزه ۶۰۰ هزار دلاری را تصاحب کرد. چوپان با جایزه ۲۰۰ هزار دلاری در جایگاه دوم ایستاد، اندرو چک با ۱۰۰ هزار دلار سوم شد و قهرمان سال قبل، سامسون داوودا که با بدنی نه‌چندان آماده روی استیج آمد، به رتبه چهارم و ۴۰ هزار دلار بسنده کرد. با این قهرمانی، لانسفورد بعد از جی کانلر تنها بدنساز است که توانسته پس از یک وقفه دوباره تاج قهرمانی را پس بگیرد اما در سوی دیگر، ثبات‌خیره‌کننده هادی تحسین‌برانگیز است؛ ۶ سال پیاپی در جمع ۳ نفر برتر جهان، دستاوردی که کمتر قهرمانی در تاریخ مسترالمپیا تکرار کرده است.

در کنار چوپان، ۳ ایرانی دیگر نیز حضور داشتند: بهروز تابانی در دسته لوپن، میثم اسکندری در فیزیک کلاسیک و حسین کریمی در فیزیک. هر چند هیچ‌کدام به فینال نرسیدند اما نام ایران در پرزورترین شب بدنسازی جهان دوباره طنین‌انداز شد.

در لاس‌وگاس، داوران جام را دادند اما مردم قلب‌شان را و شاید همین، معنای واقعی قهرمانی باشد.

خبر

یک پنانتی فاصله تا تاریخ‌سازی واترپلوی ایران در آسیا
انجماد در مرز حماسه

در احمدآباد هند، آب‌ها آرام نبودند. تیم ملی واترپلوی ایران تنها یک نفس با طلا فاصله داشت اما در ضربات پنانتی، شناسن از شاگردان «مهدی پنام‌تاش» سرمربی ایرانی‌ای که این ورزش‌شان ایران را متحول کرد، روی برگرداند. جام از دست رفت ولی غرور و احترام ماندگار شد.

مسیر ایران تا فینال، چیزی کم از یک حماسه نداشت. شاگردان پنام‌تاش در همان بازی نخست چین را با اقتدار ۱۴ بر ۹ شکست دادند تا زنگ خطر را برای تمام مدعیان به صدا درآورند. پس از آن، هنگ‌کنگ و ازبکستان یکی پس از دیگری غرق شدند و ایران با ۳ پیروزی قاطع به‌عنوان صدرنشین گروه آ راهی مرحله نهایی شد. در یک‌چهارم نهایی، توفان ایران بر استخر احمدآباد وزید. تايلند قربانی نمایش بی‌رحمانه‌ای شد که با نتیجه ۲۱ بر ۶ پایان یافت اما اوج ماجرا در نیمه‌نهایی رقم خورد؛ جایی که ایران در جدالی پر حادثه مقابل ژاپن- قدرت سنتی قاره - ۱۹ بر ۱۸ برنده شد. بازی‌ای که می‌توانست تمام کتاب تاریخ واترپلوی آسیا را ورق بزند؛ پیروزی‌ای که پس از سال‌ها دوباره ما را به فینال رساند.

و حالا، چین دوباره روی‌برو بود، حریفی که هم قدرت بدنی داشت، هم تمرکز فولادی ۴ کوارتر پر تنش، ۱۱-۱۱ مساوی شد تا قهرمان در ضربات پنانتی مشخص شود. ۵ ضربه نخست، تساوی ۴-۴ همه چیز برابر اما در تک‌ضربه، شلیک چینی‌ها به تور نشست و توپ ایران از دست رفت. پایان؛ ۵ بر ۴. فاصله ایران تا جام، تنها یک ضربه.

اشک در چشم بازیکنان حلقه زد ولی سرها بالا بود. تیمی که در مسیرش قدرت‌های بزرگ را کنار زد، حالا با نقرهای درخشان از استخر بیرون می‌آمد. این باخت، بوی تسلیم نمی‌داد؛ بوی تولد نسلی تازه می‌داد.

واترپلوی ایران پیش‌تر در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۹۵ به مدال برنز رسیده و ۲۰۲۳ هم نایب‌قهرمان شده بود. حالا نفره ۲۰۲۵ ادامه همان مسیر صعودی است. تیمی با ترکیب جوان و جسور: حامد کریمی، امیرحسین امیریان، اشکان ایران‌پور، فرید برقی، آرمان شمس و دیگران، نام‌هایی که با هر شنای‌شان آینده را لمس کردند. پنام‌تاش با کمک دایان میلانوویچ و امیرهوشنگ همراهی، روحی تازه در کالبد واترپلو دمیده است. تیم او حالا نظمیی دارد که سال‌ها در این رشته دیده نمی‌شد؛ برنامهریزی، اعتماد به جوانان و تاکتیک منسجم که حتی قدرت‌هایی مثل ژاپن را از پا انداخت.

نقره احمدآباد شاید بوی جام ندهد اما بوی امید می‌دهد؛ بوی فردایی که شاید در آن، ضربه آخر دیگر به تیر نخورد. اگر این تیم همین مسیر را ادامه دهد، روزی فرامی‌رسد که در آسیا فقط صدای ایران در آب‌ها طنین‌انداز باشد. غرش شیرهای واترپلو هنوز تمام نشده است؛ تنها کمی صبر می‌خواهد تا نفره امروز، طلای فردا شود.



بیشتر می‌شود. تیم ملی فعلی، به جای پرورش استعداد، تنها از نام جوان‌ها برای آمارسازی استفاده می‌کند؛ بی‌آنکه در زمین فرصتی واقعی به آنها داده شود. بنزین سبز چرا جایی در پیکره اصلی تیم ما ندارد؟ مگر امثال طارمی و آزمون چند ساله بودند که فیکس تیم ملی شدند؟ طارمی ۲۴ ساله و آزمون ۱۹ ساله بودند.

در بازی اخیر برابر روسیه، سرمربی تیم ملی پس از پایان مسابقه گفت: «با توجه به غیبت‌ها و استفاده از یک بازیکن ۱۹ ساله، از عملکرد تیم راضی‌ام». جمله‌ای که بیشتر شبیه طنزی تلخ است. تیمی که میانگین سنی‌اش از ۳۰ سال هم عبور کرده، ادعای جوان‌گرایی دارد! در حالی که رقیب روس، با متوسط سنی زیر ۲۶ سال و ترکیبی سرشار از پدیده‌ها، نشان داد فوتبال مدرن چگونه از انرژی نسل نو تغذیه می‌کند. گل زیبای بازیکن ۲۰ ساله روسیه در دقایق پایانی، چکیده تفاوت ۲ تفکر بود: آنها به جوانان اعتماد کردند، ما بهانه ساختیم.

در ترکیب اصلی ایران مقابل روسیه، تنها ۲ بازیکن زیر ۲۸ سال حضور داشتند؛ آماری که خود گویای همه چیز است. از جام جهانی قطر تا امروز، تیم ملی ایران به کل با واژه «جوان» بیگانه بوده است. در حالی که بسیاری از تیم‌های آسیایی، بازیکنان زیر ۲۳ سال خود را در میدان بزرگ می‌آزمایند، ما هنوز با ترس از اشتباه، استعدادهای‌مان را پشت نیمکت مدفون می‌کنیم.

مشکل فقط در ترکیب نیست، در نگرش است. جوانان

نه‌تنها در زمین غایبند، بلکه در روایت‌های رسانه‌ای هم ایزاری برای توجیه شکست شده‌اند. هر گاه تیم نتیجه نمی‌گیرد، ناگهان «تجربه نداشتن بازیکنان جوان» بهانه آماده سرمربی است؛ انگار همان جوانی که ۱۰ دقیقه در زمین بوده، بار همه ناکامی‌ها را بر دوش می‌کشد. این در حالی است که همان مربی، وقتی نوبت به انتخاب ترکیب می‌رسد، بی‌درنگ نام‌های تکراری و سالتخورده را در بر گه بازی می‌نویسد.

از ۳ بازیکن ایرانی شالغل در لیگ روسیه، ۲ نفر حتی به لیست اصلی نرسیدند. جرم‌شان؟ جوان بودن! طنز تلخی است وقتی مربی از «هماهنگی بیشتر بازیکنان روسیه با خاطر بازی‌های متوالی‌شان» سخن می‌گوید اما خودش از لژیونرهایی که دقیقاً در همان لیگ بازی می‌کنند، استفاده نمی‌کند؛ تناقضی که به عادت بدل شده است.

حتی وقتی فرصتی کوچک نصیب یک استعداد می‌شود، با نخستین لغزش، پرونده‌اش بسته می‌شود. نمونه‌اش محمدامین حزابوی که با یک اشتباه در زمان‌بندی، به سرعت در فهرست «غیرقابل اعتمادها» جای گرفت. با آریا یوسفی که پس از یک کارت قرمز، از جمع نفرات اصلی حذف شد و جایش را به بازیکنی داد که کادر فنی بارها نشان داده به او اعتقادی ندارد.

این دوگانگی، تنها مختص زمین نیست. بازیکنان باتجربه با وجود اشتباه‌های بی‌دربی، همچنان مصون از انتقاند. دروازه‌بانی که در چندین گل واکنش مناسبی نداشته، باز هم با خیال راحت پیراهن شماره یک را بر تن می‌کند. مدافع ۳۸ ساله‌ای که بارها کارت قرمز گرفته، همچنان یکی از نفرات مورد اعتماد است اما جوانی که یک بار اشتباه کند، دیگر باید برای همیشه در صف انتظار بنشیند.

در اردوهای اخیر، نام چند بازیکن کم‌سن صرفاً برای

«زیبایی لیست» اضافه شده است؛ حضوری نمادین برای



چرا تیم ملی فوتبال به بازیکنان جوان روی خوش نشان نمی‌دهد؟

نه‌به‌بنزین سبز

کاهش میانگین سنی. آنها در واقع ابزار آماری‌اند تا فردا بتوان گفت: «ما به جوانان هم میدان دادیم!» این سیاست، در ظاهر حمایت از نسل جدید است اما در عمل چیزی جز سوءاستفاده نیست. حتی اگر یکی از این استعدادها در آینده درخشید، همان‌ها که امروز فرصت را از او گرفتند، فردا مدعی پرورشش خواهند شد.

واقعیت تلخ این است که جوانان فوتبال ایران در محیطی رشد می‌کنند که خطا را نابخشودنی می‌داند. در چنین فشاری، هیچ استعدادی دوام نمی‌آورد. فوتبال‌بست ۲۰ ساله‌ای که با ترس از حذف وارد زمین می‌شود، چطور می‌تواند خلق باشد؟ در حالی که در سایر کشورها، مربیان از اشتباهات جوانان پلی برای پیشرفت می‌سازند، در فوتبال ما، لغزش مساوی با تبعید است.

اگر همین مسیر ادامه یابد، فوتبال ملی ایران بزودی با بحران نسل مواجه خواهد شد. بازیکنان باتجربه امروز، با به پایان دوران بازی نزدیک شده‌اند یا از انگیزه تهی‌اند. در مقابل، نسل تازه، هنوز اجازه ورود به میدان را ندارد. این شکاف نسلی، چیزی است که دیر یا زود نمودش را در نتایج خواهیم دید.

تصور کنید در دنیایی دیگر، بازیکنانی مثل آریا یوسفی یا محمدجواد حسین‌نژاد در تیمی آسیایی با برنامه مشخص حضور داشتند. شاید همان‌ها امروز بازیکن فیکس تیم ملی کشورشان بودند، نه ذخیره‌های فراموش‌شده‌ای که فقط برای آمار به اردو دعوت می‌شوند.

فوتبال ما تا زمانی که از «ترس اشتباه جوان‌ها» به «عتماد به رشدشان» نرسد، رویای پست‌اندازی واقعی را نخواهد دید. جوان‌گرایی فقط شعار نیست، شجاعت می‌خواهد؛ شجاعتی که فعلاً جایی در اردوهای تیم ملی ندارد.

از تیم ملی فوتبال انتظارات عجیب نداشته باشید

بدون آورده

■ خبری از پرورش دروازه‌بان نیست
دوره‌هایی ما در تیم ملی داشتیم که دروازه‌بان نقش اصلی را ایفا می‌کرد و خیال‌مان بابت این پست راحت بود. از مرحوم ناصر حجازی و احمدرضا عابدزاده گرفته تا سیدمهدی رحمتی و علیرضا بیرانوند اما در حال حاضر نه‌تنها با کمبود دروازه‌بان خوب و مطمئن مواجه هستیم، بلکه بیرانوند هم که نقش اصلی در قهرمانی‌های پرسپولیس یا قهرمانی فصل قبل تراکتور داشت با نمایش خوب او در جام جهانی ۲۰۱۸ و گرفتن پنانتی کریستیانو رونالدو هنوز هم در یاد علاقه‌مندان هست، با بالا رفتن سن و همچنین حواشی نقل و انتقالاتی و محرومیت و تعلیق محرومیت نتوانسته موثر ظاهر شود. البته باید این مساله ریشه‌یابی شود و قطعا مشکلات خط دفاع و عدم تمرکز هم می‌تواند دلیلی بر موفق نبودن دروازه‌بانی مثل بیرانوند باشد اما به هر حال لیگ فوتبال ایران نتوانسته دروازه‌بان خوب پرورش دهد و فرق چندانی بین بیرانوند و سیدپيام نیازمند ۲، گلر اصلی تیم ملی نیست. هر ۲ اشتباهاتی دارند و دروازه ایران چندان از امنیت برخوردار نیست. اصلا در لیگ ایران چند دروازه‌بان ستاره می‌توان نام برد؟ چند گلر جوان و مستعد در فوتبال ما شناسایی شده‌اند؟ فقر دروازه‌بان می‌تواند در ادامه مسیر به فوتبال‌مان ضربه مهلکی بزند و وضع را از اینی که هست، بدتر هم کند.



سنت پترزبورگ، روبین کارازن، بایر لورکوزن و آل‌سرم بازی می‌کرد و سابقه گلزنی در لیگ قهرمانان اروپا را هم دارد، حالا در الاهلی امارات توپ می‌زند. مهدی طارمی که درخشش او در پورتوی پر تغال منجر به انتقالی بزرگ شد و راهی

اینترمیلان ایتالیا شد، خیلی زود از آبی‌ومشکی‌های میلان جدا و راهی تیم المپیاکوس یونان شد. لیگ یونان حتی بین ۱۰ لیگ معتبر دنیا هم نیست. سامان قدوس که زمانی در لیگ جزیره و تیم برنتفورد انگلیس بازی می‌کرد، حالا پیراهن تیم الاتحاد کلبای امارات را پوشیده. لژیونرهای جوانی مثل محمدجواد حسین‌نژاد، محمد محبی، مهدی قایدی و... هم یا در تیم‌های نه‌چندان مطرح روسی یا اماراتی بازی می‌کنند و عملاً از آنها نمی‌توان انتظار داشت بزودی راهی لیگ‌های معتبر اروپایی شوند. زمانی که فوتبال ما نتواند بازیکن به اروپا معرفی کند، به خودی خود نشان می‌دهد مشکل اساسی وجود دارد و قرار نیست با این شرایط به نتایج عالی هم برسیم. از تیم ملی که بازیکنانش ترجیح می‌دهند به لیگ‌های کشورهای حوزه خلیج‌فارس بروند و گرفتن پول بیشتر را به پیشرفت فوتبال خود ترجیح دهند، چگونه می‌توان انتظار انگیزه‌ای برای بهتر شدن و نتیجه‌گیری داشت؟ اصلاً لیگ‌های عربی چه کمکی به فوتبال ما می‌کنند؟ نتیجه‌اش را کلاما در فوتبال ملی حال حاضرمان شاهد هستیم.

بازی تیم ملی برابر روسیه از نگاهی دیگر

جدی‌ترین محک



گرفته به خاطر شکست مقابل روسیه، سسؤولان فدراسیون و کادر فنی را به سبمت رقبای تدارکاتی آسان‌تر سوق دهد، مضاف بر اینکه شرایط خارج از اراده نیز در این زمینه توجیه‌گر و همراه است. حال آنکه هرچه تنه تیم ما به شد چنین حریفانی(حتی به‌قیمت باخت تیم ملی) بخورد، داشته و نداشته ما بیشتر عیان می‌شود و پس از آن در صورت پرداختن به الزامات، از فشار و سختی کار تیم ما در جام جهانی هم کاسته خواهد شد.

بازی با تیم ملی روسیه و شکست برابر آن، نقاط ضعف و قوت و نیازهای تیم ملی است و طبعاً نتیجه در بازی تدارکاتی در وهله بعد اهمیت است. بیم آن می‌رود که هجمه‌های صورت

مهدی می‌تواند ژنرال را نجات دهد

در انتظار درخشش دوباره طارمی

در روزهایی که تیم‌ملی ایران بیش از همیشه به درخشش نام‌های بزرگ نیاز دارد، مهدی طارمی مدتی است آن مهاجم قاتل قبلی نیست. بازیکنی که روزگاری در پرتغال هر هفته رکورد تازهای ثبت می‌کرد و مدافعان اروپایی را به لرزه می‌انداخت، حالا در گوشه‌ای نشست و به روزهای اوجش خیره می‌شود. طارمی پس از ۳ فصل درخشان در پورتو، با سروصدای فراوان به اینتر بیوست؛ انتقالی که قرار بود پله‌ای باشد برای صعود به مرتبه‌ای بالاتر اما رؤیای ایتالیایی خیلی زود پایان یافت. او تنها یک فصل در نراتزوری دوام آورد و پس از اقت محسوس عملکرد، با قراردادی کوتاه‌مدت به المپاکوس یونان بیوست؛ تیمی که حضورش در لیگ قهرمانان، می‌توانست سکوی بازگشت باشد. اما زندگی فوتبالی همیشه انطور که روی کاغذ نوشته می‌شود پیش نمی‌رود.

در یونان، طارمی گاهی می‌درخشد و گاهی به سکوتی طولانی فرومی‌رود. سرمربی المپیاکوس، نگاه ثابتی به او ندارد و ترجیح می‌دهد از دیگر مهاجمان استفاده کند. نتیجه آنکه مرد بوشه‌ری تنها دقایقی محدود در زمین دیده می‌شود و سایه نیمکت، سنگین‌تر از همیشه بر سرش افتاده است. این وضعیت، نه‌فقط از آمادگی جسمی او کاسته، بلکه روحیه‌اش را هم تحت تأثیر قرار داده است؛ چیزی که در بازی‌های ملی یخبوی مشهود است.

در تیم ملی نیز روزگار برایش بر وفق مراد نیست. طارمی که تنها یک گل با رکورد سردار آزمون فاصله دارد، این روزها حتی به دروازه نزدیک هم نمی‌شود. سیستم تاکتیکی امیر قلعه‌نویی، مهاجم نوک سابق را به عقب رانده و او را در گیر پاسکاری‌های بی‌ثمر کرده است؛ مأموریتی که از قاتل محوطه جریمه، یک بازیکن بی‌اثر ساخته است.

فوتبال مستقیم و بدون ریتم تیم ملی، طارمی را از ذات طبیعی‌اش جدا کرده است؛ دیگر نه آن فراهارا را دارد، نه آن شم گلزنی همیشگی را. او در زمین هست اما تأثیرش احساس نمی‌شود؛ گویی بازیکنی نامرئی در زمین قدم می‌زند.

اگر قرار است طارمی دوباره بدرخشد، ۲ اتفاق باید همزمان رخ دهد: خودش باید عطش گلزنی گذشته را بازیابد و سرمربی نیز او را در همان جایگاه اصلی‌اش - نزدیک محوطه جریمه - به کار گیرد. در غیر این صورت، داستان ستاره بوشه‌ری آرام‌آرام به پایان فصلی غم‌انگیز نزدیک می‌شود؛ فصلی که در آن قهرمان سابق، تنها نظاره‌گر موفقیت‌های دیگران خواهد بود.

■ لیگ بی‌حال!

اما شاید مهم‌ترین دلیلی که می‌توان برای نتیجه نگرفتن با خوب ظاهر نشدن تیم ملی عنوان کرد، لیگ ضعیف است. لیگ برتر ما پس از گذشت ۶ هفته هنوز یک تیم مدعی با امتیاز ۲ رقمی به خود ندیده؛ صدرنشین لیگ از ۱۸ امتیاز ممکن تنها ۹ امتیاز کسب کرده و اختلاف تیم دوازدهم تا تیم اول تنها ۳ امتیاز است! با یک برد و باخت جای تیم صدرنشین و پایین جدول عوض می‌شود. در تیم‌های لیگ برتری ما نیز، هم مشکلات متعدد دفاعی وجود دارد و هم دروازه. جالب آنکه مدافعانی که به تیم ملی دعوت می‌شوند همان اشتباهاتی را در بازی‌های ملی مرتکب می‌شوند که در باشگاه‌های خود آنها را به کرات انجام می‌دهند و این مشکل قرار نیست به جای باشگاه در تیم ملی حل شود. در واقع تا زمانی که بازیکنی که هر چند روز یک بار در لیگ بازی می‌کند، نتواند روی نقاط ضعفش کار کند، در تیم ملی که زمان زیادی در اردو حضور ندارد، نمی‌تواند اشتباهاتش را برطرف کند. به هر حال شاید جای امیر قلعه‌نویی هم بر مبرای دیگری روی نیمکت تیم ملی می‌نشست، نتیجه همینی می‌شد که حالا شاهد آن هستیم. دیگر خبری از ستاره بزرگ نیست. دیگر خبری از لیگ پویا و معرفی بازیکن موثر نیست. در حال حاضر هم نمی‌شود مدام ترکیب تیم را تغییر داد و انتظار داشت بازیکنان کم‌تجربه ورق را برگردانند و در تورنمنت بزرگی مثل جام‌جهانی که تجربه آن را نداشته‌اند، بهترین اتفاق را رقم بزنند. باید این را قبول کنیم که فوتبال ما چیز جدیدی ارائه ن داده که انتظار درخشش تیم ملی را داشته باشد.

روسیه را از این منظر بنگریم که ضعف‌های تیم ملی ما را عریان‌تر از قبل کرد و نیاز ما به اصلاح، برخی تغییرات و کار بیشتر را بیش از پیش نمودار ساخت. همین بازی به ما نشان داد در بعضی لحظات آن و در برابر برخی شیوه‌های دفاعی و هجومی حریف، چگونه کمترین حرف را برای گفتن داشتیم، میزان توانایی کادر فنی در عدم رفع این موارد در طول بازی آشکار شد و همچنین عیار اندک برخی بازیکنان برای برخی پست‌های بیش از گذشته نمایان شد. به عقیده نگارنده این‌ها درس‌های بزرگی است که ورای نتیجه برای تیم ما حاصل شد و دیگر کسی نمی‌تواند منکر آن شود، مگر اینکه نخواهد ببیند! بازی با چنین رقبایی جدا از نتیجه، نیاز اصلی تیم ملی ما است و نباید به خاطر شکست در چنین بازی‌هایی، نقد‌ها رنگ هجمه به خود گیرد. هر چه با تیم‌های قوی‌تر بازی کنیم، در راه درست آماده‌سازی گام نهاده‌ایم.